

(۷۵) سوره قیامت مکی است و چهل آیه دارد (۴۰)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳) بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴) بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۶) فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹) يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ (۱۰) كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ (۱۵)

### ترجمه آیات

#### به نام خدای رحمان و رحیم

چنین نیست (که کافران پنداشتند)، قسم به روز (بزرگ) قیامت (۱).

و قسم به نفس بسیار ملامت کننده (۲).

آیا آدمی پندارد که ما دیگر ابد استخوانهای (پوسیده) او را باز جمع نمی‌کنیم؟ (۳).

بلی ما قادریم که سرانگشتان او را هم درست گردانیم (۴).

بلکه انسان می‌خواهد ما دام العمر گناه کند (۵).

(که دایم با شك و انکار) می‌پرسد کی روز قیامت (و حساب) خواهد بود؟ (۶).

(بگو) روزی که چشمها از وحشت و هول خیره بماند (۷).

و ماه (تابان) تاریک شود (۸).

و میان خورشید و ماه جمع گردد (۹).

و در آن روز انسان (زشت کار) گوید: (ای وای از سختی عذاب) کجا مفر و پناهی خواهد بود؟ (۱۰).

هرگز مفری نیست (۱۱).

آن روز جز درگاه خدا هیچ آرامگاهی نیست (۱۲).

آن روز آدمی به هر نیک و بدی که در مقدم و مؤخر عمر کرده از نتیجه همه آگاه خواهد شد (۱۳).

بلکه انسان خود بر نیک و بد خویش به خوبی آگاهست (۱۴).

و هر چند (پرده‌های) عذر بر (چشم بصیرت) خود بیفکند (۱۵).

## بیان آیات

این سوره پیرامون مسأله قیامت کبری است. نخست از وقوع روز قیامت خبر می‌دهد، و در مرحله دوم آن روز را یک بار با ذکر چند نشانه، و بار دیگر با اجمالی از سرگذشت انسان در آن روز توصیف می‌کند، و خبر می‌دهد که اولین قدم در سیر به سوی قیامت مرگ است، و در مرحله سوم سوره را با استدلال بر قدرت خدای تعالی بر اعاده عالم ختم نموده، اثبات می‌کند همانطور که خدای تعالی بر خلقت نخستین عالم قادر بود همچنین بر خلقت بار دوم آن، که همان قیامت است قادر است و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده است.

"لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ" سوگند در این آیه سوگند به قیامت است.

### [مقصود از "نفس لوامه" که بدان قسم یاد شده است]

"وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ" این جمله به مقتضای سیاق و از نظر شباهت لفظی که با جمله قبلی دارد سوگند دوم است و منظور از "نفس لوامه" نفس مؤمن است، که همواره در دنیا او را به خاطر گناهانش و سرپیچی از اطاعت خدا ملامت می‌کند، و در روز قیامت سودش می‌رساند.

بعضی<sup>۱</sup> گفته‌اند: منظور از نفس لوامه جان آدمی است، چه انسان مؤمن صالح، و چه انسان کافر فاجر، برای اینکه هر دوی این جانها آدمی را در قیامت ملامت می‌کنند، نفس کافر، کافر را ملامت می‌کند، به خاطر اینکه کفر و فجورش، و نفس مؤمن، مؤمن را ملامت می‌کند، به خاطر کمی اطاعتش، و اینکه کار خیر بیشتری انجام نداد.

بعضی<sup>۲</sup> گفته‌اند: مراد از نفس لوامه تنها نفس کافر است که در قیامت او را به خاطر کفر و معصیتی که در دنیا مرتکب شده ملامت می‌کند، هم چنان که فرمود: "وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ"<sup>۳</sup>.

"أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ" کلمه "حسبان" که مصدر فعل "یحسب" است به معنای ظن (پندار) است، و اگر استخوان را به صیغه جمع آورده و فرمود انسان گمان کرده ما استخوانهایش را جمع نمی‌کنیم؟ برای آن بود که کنایه باشد از زنده کردن همه مردگان، و استفهام در این آیه توبیخی است، و معنای آیه روشن است.

<sup>۱</sup> (۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۳۶.

<sup>۲</sup> (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

<sup>۳</sup> (۳) وقتی عذاب را می‌بینند ندامت خود را پنهان می‌دارند. سوره یونس، آیه ۵۴.

"بلی قادرین علیٰ اَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ" بلی ما آن را جمع می‌کنیم. و کلمه "بنان" به معنای اطراف انگشتان، و به قول بعضی<sup>۴</sup> خود انگشتان است. و "تسویه بنان" صورتگری آن به همین صورتی است که آفریده شده است و می‌بینید.

و معنای آیه این است که: آری ما آن استخوانها را جمع می‌کنیم، در حالی که قادریم حتی انگشتان او را به همان صورتی که بر حسب خلقت اول داشت دوباره صورتگری کنیم.

و اگر از بین اعضای بدن خصوص انگشتان را ذکر کرد- شاید- برای این بوده که به خلقت عجیب آن و خصوصیات ترکیب و عدد و فواید بسیاری که بشمار نمی‌آید بر آن مترتب می‌شود، اشاره کند. می‌دهد، می‌ستاند، قبض و بسط می‌کند و سایر حرکات لطیف و اعمال دقیق و صنایعی ظریف دارد، که با همانها انسان از سایر حیوانات ممتاز می‌شود، علاوه بر شکل‌های گوناگون و خطوطی که به طور دایم اسرارش برای انسان کشف می‌شود.

### [آزادی طلبی انسان برای انجام کارهای دلخواه، انگیزه تکذیب قیامت و پرسش انکار آمیز از زمان قیامت است]

"بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ" راغب گفته کلمه "فجر" به معنای انفجار و شکاف وسیع برداشتن است، آن گاه می‌گوید: گناه را هم بدان جهت فجور نامیدند که باعث شکافته شدن و دریده شدن حرمت دیانت است، می‌گوییم: فلانی مرتکب فجور شد، و یا او فاجر است<sup>۵</sup>.

و کلمه "امام" ظرف مکان است، که به عنوان استعاره در زمان آینده استعمال می‌شود، و منظور از اینکه فرمود: انسان، فجور امام خود را می‌خواهد، این است که می‌خواهد در آینده عمرش جلوش شکافته و باز باشد و هر فجوری خواست مرتکب شود.

و جمله "لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ" علتی است که به جای تکذیب قیامت و زنده شدن بعد از مرگ نشسته، و کلمه "بل" اعراض از این پندار و گمان است که زنده شدنی بعد از مرگ نباشد.

می‌فرماید: نه، او گمان نمی‌کند که ما استخوانهایش را جمع نمی‌کنیم، بلکه می‌خواهد مساله برانگیخته شدن را تکذیب کند تا به این وسیله پیش روی خود را در مدت عمرش باز کند، چون وقتی قیامتی نباشد، انسان چه انگیزه ای دارد با قید و بند تقوی و ایمان دست و پای خود را ببندد.

در آیه شریفه می‌توانست به ضمیر انسان اکتفاء کند و بفرماید: "بل یرید اَنْ یفجر امامه- بلکه او می‌خواهد آزاد باشد"، ولی کلمه "انسان" را آورد، تا در توبیخ و سرکوبی او مبالغه کرده باشد، و به همین منظور این کلمه را در این آیه و آیات بعد از آن، چهار بار تکرار کرد.

<sup>۴</sup> (۱) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۹۴.

<sup>۵</sup> (۳) مفردات راغب، ماده "فجر".

"يَسْتَلُّ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ" از ظاهر این آیه بر می آید که هدف آنها از این سوال تکذیب کرن است، می خواهد بگوید اصلاً روز قیامت نیست، نه اینکه به آن ایمان داشته باشد و بخواید از تاریخ واقع شدنش آگاه شود، چون اگر انسان سر تکذیب نداشته باشد، وقتی به سوی ایمان و تقوی دعوت می شود، و به چنین خبر عظیمی تهدید می گردد، و آیات بینات و ادله قاطعه هم بر صحت آن دعوت و آن تهدید دلالت می کند، باید از چنان خطری بر حذر شود و خود را به ایمان و تقوی مجهز نموده، آماده لقای آن روز گردد، حال چه اینکه آن روز نزدیک باشد و چه دور، برای اینکه هر آنچه آمدنی و شدنی است نزدیک است، دیگر معنا ندارد بپرسد قیامت چه وقت قیام می کند، پس این سؤال جز به انگیزه تکذیب و استهزا نمی تواند باشد.

"فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ" در این آیه چند نشانه از نشانه های قیامت ذکر شده، منظور از "برق بصر" متحیر شدن چشم در دیدن آن و وحشت زدگی آن است، و منظور از "خسوف قمر" بی نور شدن آن است.

"يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ" یعنی به کجا می توان فرار کرد؟ در اینجا این سؤال پیش می آید که با اینکه روز قیامت روز ظهور سلطنت الهی است، و هر انسانی می داند جایی برای فرار نیست، چطور می پرسد "أَيْنَ الْمَفَرُّ"؟ جواب این سؤال آن است که اینگونه سخنان در روز قیامت از باب ظهور ملکات آدمی است، کسی که در دنیا در برابر امر سخت قرار می گرفت، یا چیزی تهدیدش می کرد، (بدون توسل به خدای تعالی) در جستجوی راه حل برای فرار کردن می گشت، آن روز هم ناخودآگاه می پرسد: "أَيْنَ الْمَفَرُّ"

"كَلَّا لَا وَزَرَ" هرگز محل فراری نیست. این جمله رد آنان در سؤال از مفر است، و کلمه "وزر" به معنای پناهگاهی چون کوه و قلعه و امثال آن است، و این کلام خداست نه تتمه گفتار انسان.

[اشاره به اینکه جستجوی گریزگاه در قیامت از باب ظهور ملکات آدمی است، و بیان مراد از اینکه در روز قیامت "مستقر انسان فقط به سوی پروردگار است"]

"إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ" خطاب در این آیه به رسول خدا (ص) است، و با اینکه می توانست بفرماید: "والمستقر الی ربك" اگر متعلق کلمه "مستقر" را از خود کلمه جلوتر ذکر کرد برای این بود که افاده حصر کند، و بفهماند به سوی کسی جز خدا مستقری نیست، پس وزر و پناهگاهی هم که به آن پناهنده شوند، و آن از ایشان دفاع کند وجود ندارد.

توضیح اینکه انسان به سوی خدای تعالی سیر می کند، هم چنان که خودش فرمود: "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ"<sup>۶</sup>، و نیز فرموده: "إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعِي"<sup>۷</sup> و همچنین فرموده: "وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى"<sup>۸</sup>، پس انسان خواه ناخواه خدای خود را دیدار می کند، و مسیرش به سوی او می انجامد، و هیچ حجابی که او را از وی بپوشاند و یا از عذاب وی مانع شود وجود ندارد، و اما حجابی که در آیه قرآن یاد شده و فرموده:

<sup>۶</sup> (۳) هان ای انسان تو هر تلاشی که بکنی به سوی پروردگارت می کنی، پس او رای ملاقات خواهی کرد. سوره انشقاق، آیه ۶.

<sup>۷</sup> (۴) بازگشت به سوی پروردگارت است. سوره علق، آیه ۸.

<sup>۸</sup> (۵) به یقین سرانجام به سوی پروردگارت است. سوره نجم، آیه ۴۲.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ<sup>۹</sup>، از سیاق دو آیه استفاده می‌شود منظور محرومیت از کرامت خدای تعالی است نه اینکه خدا از حالشان بی‌خبر باشد، و یا ایشان از خدا غایب و پنهان باشند.

### [وجوهی که در باره مقصود از "بِمَا قَدَّمْ وَأَخَّرَ" گفته شده است]

"يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمْ وَأَخَّرَ" منظور از "ما قدم" خوبی و بدیهایی است که انسان در اول عمرش کرده. منظور از "و آخر" کارهای نیک و بد آخر عمر است، و یا منظور از اولی نیک و بدهایی است که خودش در همه عمر کرده، و منظور از دومی آثار خیر و شری است که او در بین مردم باب نموده، و اگر سنت حسنه‌ای برای بعد از خودش باب کرده پاداش می‌بیند، و اگر سنت سیئه‌ای باب کرده عقاب می‌بیند.

### [مراد از اینکه انسان بر نفس خود بصیرة است]

"بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ" کلمه "بل" که در مقام اعراض استعمال می‌شود، در این آیه از مطلب قبل اعراض کرده که می‌فرمود "يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ...". و کلمه "بصیرت" به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است.

بعضی<sup>۱۰</sup> از مفسرین گفته‌اند: مراد از بصیرت حجت است و انسان هم خودش حجتی است علیه خودش، در آن روز وقتی بازجویی می‌شود، و از چشم و گوش و دلش سؤال می‌شود، همان چشم و گوش و حتی پوست بدنش و دو دست و دو پایش به سخن آمده، علیه او شهادت می‌دهند، هم چنان که درباره مورد سؤال قرار گرفتن گوش و چشم و دل فرموده: "إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا"<sup>۱۱</sup> و در مورد شهادت دادن گوش و چشم و پوست فرموده: "شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ"<sup>۱۲</sup>، و در باره سخن گفتن دست‌ها و شهادت دادن پاها فرموده: "وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ"<sup>۱۳</sup> و "لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ" - کلمه "معاذیر" جمع معذرت است، و معذرت آن است که موانعی را که نگذاشته کاری را انجام دهی ذکر کنی.

و معنای آیه این است که انسان صاحب بصیرت بر نفس خویش است، و خود را بهتر از هر کس می‌شناسد، و اگر با ذکر عذرهای خود دفاع می‌کند، صرفاً برای این است که عذاب را از خود برگرداند.

بعضی<sup>۱۴</sup> از مفسرین گفته‌اند: کلمه "معاذیر" جمع معذار است، و "معدار" به معنای ستر و پوشش است.

### [روایاتی در ذیل برخی آیات گذشته: نفس لوامه، وجدان، و...]

<sup>۹</sup> (۱) نه، بلکه اثر گناهان در دل‌هایشان مانده، نه، ایشان از پروردگارشان در آن روز محجوبند. سوره مطفین، آیه ۱۴ و ۱۵.

<sup>۱۰</sup> (۲ و ۳) تفسیر ابی السعود، ج ۹، ص ۶۶.

<sup>۱۱</sup> (۵) همانا گوش و چشم و دلها همه مسئولند. سوره اسراء، آیه ۳۶.

<sup>۱۲</sup> (۶) گوش و چشم و پوست بدن‌هایشان بر جرم و گناه آنها گواهی می‌دهند. سوره فصلت، آیه ۲۰.

<sup>۱۳</sup> (۷) و دست‌هایشان با ما سخن گوید و پا‌هایشان به آنچه کرده‌اند گواهی دهد. سوره یس، آیه ۶۵.

<sup>۱۴</sup> (۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۶۱.

در تفسیر قمی در ذیل آیه "لَا أَفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ" آمده که امام فرمود نفس لوامه، نفس آدمی است که نافرمانی کرده و خدای عز و جل ملامتش فرموده است.<sup>۱۵</sup>

و در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه "بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ" آمده است که امام فرمود: گناه را مقدم می‌دارد و توبه را به تاخیر می‌اندازد و می‌گوید بعدا توبه می‌کنم.<sup>۱۶</sup>

و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه "بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ" فرموده: انسان خودش می‌داند چه کرده هر چند عذر و بهانه بیاورد.<sup>۱۷</sup>

و در کافی به سند خود از عمر بن یزید روایت کرده که گفت: من داشتم با امام صادق (ع) شام می‌خوردم، امام آیه "بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ" را تلاوت کرد، سپس فرمود: ای ابا حفص چه فایده‌ای دارد که انسان بر خلاف آنچه خدا از آدمی خبر دارد نزد مردم عذر و بهانه بیاورد؟ رسول خدا (ص) بارها می‌فرمود: هر کس سریره‌ای را که دارد پنهان نگه دارد، خدای تعالی ردایی طبق آن بر ظاهر تنش می‌پوشاند، حال چه سریره خوب باشد و چه بد، اگر باطن و سریره خوبی داشته باشد، هر قدر هم بخواهد مردم نفهمند خدا آن را بر ملا می‌کند، و اگر سریره بد باشد با زنجیر هم نمی‌تواند آن را ببندد، و خدای تعالی آن را از باطنش به ظاهرش سرایت می‌دهد.<sup>۱۸</sup>

و در مجمع البیان است که عیاشی به سند خود از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: این به چه کار شما می‌آید که اظهار خوبیها نموده بدیهای خود را پنهان بدارید، آیا جز این است که وقتی به وجدان خود مراجعه می‌کنید خودتان می‌فهمید که چنین واجد خوبیها و فاقد بدیها نیستید؟ آری حتما می‌باید، چون خدای تعالی فرموده: "بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ" وقتی باطن آدمی اصلاح شد ظاهرش نیرومند می‌گردد.<sup>۱۹</sup>

و در همان کتاب از عیاشی از زراره روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: حد آن مرضی که بیمار روزه را می‌خورد چیست؟ در پاسخ من این آیه را تلاوت کردند: "بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ"، و فرمودند: خود انسان بهتر می‌داند که چه وقت طاقتش تمام می‌شود، و تا چه حدی طاقت تحمل مرض و روزه را دارد.<sup>۲۰</sup>

### [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱۶ تا ۴۰]

<sup>۱۵</sup> (۲ و ۳ و ۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

<sup>۱۶</sup> (۲ و ۳ و ۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

<sup>۱۷</sup> (۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

<sup>۱۸</sup> (۱) اصول کافی، ج ۲، باب ۱۱۶، ص ۲۹۴، ح ۶.

<sup>۱۹</sup> (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۶، چاپ بیروت.

<sup>۲۰</sup> (۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۶.

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (١٦) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (١٧) فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (١٨) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (١٩) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (٢٠)

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (٢١) وَجُودَ يَوْمِنِذٍ نَاصِرَةٌ (٢٢) إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (٢٣) وَوَجُودَ يَوْمِنِذٍ بِاسِرَةٍ (٢٤) تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (٢٥) كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (٢٦) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (٢٧) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (٢٨) وَالتَّتَمَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (٢٩) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (٣٠)

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (٣١) وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (٣٢) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (٣٣) أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (٣٤) ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (٣٥)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (٣٦) أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنَى (٣٧) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (٣٨) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (٣٩) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (٤٠)

### ترجمه آیات

(ای رسول!) با شتاب و عجله زبان به قرائت (قرآن) مگشای (١٦).

که ما خود آن را مجموع و محفوظ داشته و بر تو فراخوانیم (١٧).

و آن گاه که آن را خواندیم تو از آن پیروی کن (و به تعلیم امت بکوش) (١٨).

پس از آن بر ماست که حقایق آن را بر تو بیان کنیم (و احکام آن را بر قلبت مشروح سازیم) (١٩).

ترجمه تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص: ١٧٣

هرگز چنین نیست که شما می پندارید (و دلایل معاد را مخفی شمارید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (٢٠).

و به کلی کار آخرت و نشانه قیامت را رها می کنید (٢١).

آن روز رخسار طایفه ای از شادی برافروخته و نورانی است (٢٢).

و با چشم قلب جمال حق را مشاهده می کنند (٢٣).

و رخسار گروهی دیگر عبوس و غمگین است (٢٤).

که می دانند حادثه ناگواری در پیش است که پشت آنها را می شکند (٢٥).

چنین نیست که منکران قیامت پنداشتند، باش تا جانشان به گلو رسد (۲۶).

و (اهلش) گویند کیست که درد این بیمار را علاج کند (و او را از مرگ نجات دهد)؟ (۲۷).

و بیمار خود یقین به مفارقت از دنیا کند (که ملك الموت را به چشم ببیند) (۲۸).

و ساقهای پا (از شدت غم عقبی و حسرت دنیا) به هم در پیچد (۲۹).

در آن روز خلق را به سوی خدا خواهند کشید (۳۰).

(آن روز وای بر آنکه چون ابو جهل) حق را تصدیق نکرد و نماز و طاعتش را بیجا نیاورد (۳۱).

بلکه خدا را تکذیب کرد و از حکمش رو بگردانید (۳۲).

و آن گاه با تکبر و نخوت به سوی اهل خویش روی آورد (۳۳).

عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر (۳۴).

سپس عذاب الهی بر تو شایسته تر است، شایسته تر (۳۵).

آیا آدمی پندارد که او را مهمل از تکلیف و ثواب و عقاب گذارند (و غرضی در خلقتش منظور ندارند) (۳۶).

آیا در اول، قطره آب منی نبود؟ (۳۷).

و پس از آن، خون بسته و آن گاه (به این صورت زیبای حیرت انگیز) آفریده و آراسته گردید (۳۸).

پس آن گاه از او دو صنف نر و ماده پدید آورد (۳۹).

آیا چنین خدای با قدرت و حکمت (که اول او را از قطره آبی آفریده) دگر بار نمی تواند پس از مرگش زنده اش گرداند؟ (۴۰).

## بیان آیات

این آیات تتمه صفات روز قیامت است، البته از این نظر که مردم در آن روز چه حالی دارند، و اینکه مردم در آن روز دو طایفه اند، طایفه ای که چهره ای شکفته و دلی شاد دارند، و طایفه ای دیگر که چهره ای درهم کشیده و دلی نومید از نجات دارند، و اشاره می کند به اینکه آغاز این تقسیم از زمان احتضار شروع می شود. و سپس اشاره می کند به اینکه انسان را آزاد و رها نمی گذارند، همان خدایی که او را در آغاز آفرید قادر است بار دیگر او را زنده کند و در اینجا سوره ختم می شود.

[مقصود از نهی: "لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ" و مراد از "إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ"]



" لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ... ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ " آنچه از سیاق آیات چهارگانه به ضمیمه آیات قبل و بعد که روز قیامت را توصیف می کند بر می آید، این است که این چهار آیه در بین آیات قبل و بعدش جملات معترضه ای است که با ارائه ادب الهی، رسول خدا (ص) را می خواند به اینکه در هنگام گرفتن آنچه به وی وحی می شود، قبل از آنکه وحی تمام شود آیاتی را که هنوز بطور کامل وحی نشده نخواند، و زبان خود را بخواندن آن حرکت ندهد، پس این آیات در معنای آیه زیر است که می فرماید: " وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ " ۲۱.

بنا بر این، گفتار در آیات مورد بحث به منزله سفارش يك گوینده از ما آدمیان است، که در ضمن سخنی که با شنونده خود می گوئیم، و شنونده بخواهد با يك کلمه و دو کلمه سخن ما را تکمیل کند، و قبل از اینکه ما آن را به زبان بیاوریم او به زبان بیاورد، و ما احساس کنیم که این عمل وی نمی گذارد به طور کامل سخن ما را بفهمد، سخنش را قطع می کنیم و به وی می گوئیم در سخن من عجله مکن، و هیچ مگو تا سخن مرا بهتر بفهمی، بعد از این تذکر، مجدداً به سخن خود ادامه می دهیم.

پس در این جمله که فرموده: " لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ " خطاب به رسول خدا (ص) است، و دو ضمیر " به " به قرآنی که به او وحی شده و یا به وحی بر می گردد، و معنای آن این است که: زبان خود را به وحی حرکت مده، تا به عجله وحی را گرفته باشی، و چیزی را که هنوز ما نخوانده ایم در خواندنش از ما پیشی گرفته باشی. و این همانطور که گفتیم آن مضمونی است که آیه زیر آن را می رساند: " وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ " ۲۲.

" إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ " - کلمه " قرآن " در این جمله نام کتاب آسمانی اسلام نیست، بلکه مانند فرقان و رجحان مصدر و به معنای خواندن است، و ضمیر در آن به وحی بر می گردد، و معنای جمله این است که به قرآن عجله مکن، چون جمع کردن آنچه به تو وحی می شود و پیوسته کردن اجزای آن به یکدیگر، و قرائت آن بر تو به عهده ماست، و هیچ يك از اینها از ما فوت نمی شود تا تو عجله کنی و قبل از خواندن ما آن را بخوانی.

#### [ وجوهی در معنای آیه: " فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ " و آیه: " ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ " ]

" فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ " - یعنی وقتی قرائت وحی آن را تمام کردیم، و خلاصه وحی ما تمام شد، آن وقت خواندن ما را پیروی کن، و بعد از تمام شدن کار ما تو شروع به خواندن کن.

بعضی<sup>۲۳</sup> گفته اند: منظور از پیروی قرآن وحی، پیروی ذهنی آن است، به اینکه اولاً سکوت کند، و ثانیاً به طور کامل توجه نماید. این معنای بدی نیست.

<sup>۲۱</sup> (۱ و ۲) قبل از آنکه وحی بر تو تمام شود در باره قرآن عجله مکن. سوره طه، آیه ۱۱۴.

<sup>۲۲</sup> (۱ و ۲) قبل از آنکه وحی بر تو تمام شود در باره قرآن عجله مکن. سوره طه، آیه ۱۱۴.

<sup>۲۳</sup> (۲ و ۳ و ۴) تفسیر روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۴۲.

" ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ " - یعنی توضیح وحی برای تو به عهده ماست، ما همانطور که جمع وحی را به عهده گرفته ایم، بعد از جمع و قرائتش برای تو بیان هم می کنیم، و بنا بر این، کلمه "ثم" برای افاده تاخیر است، البته نه تاخیر زمانی، بلکه تاخیر رتبی.

و ما در تفسیر جمله " وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ " گفتیم این نهی از عجله به قرآن مؤید مطلبی است که در روایات آمده که فرموده اند: نزول دفعی همه قرآن بر قلب نازنین رسول خدا (ص) غیر نزول تدریجی آن است.

" كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ " خطاب در این آیه به همه مردم است و کلمه "کلا" ردعی است از کلام سابق.

" وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ " این دو جمله وصف روز قیامت است که چهره های مردم را دو قسم می کند، یکی "ناضره" و دیگری "باسره"

ناضره و نضارت چهره و امثال آن به معنای خرمی و زیبایی و بهجت آنها است: و معنای دو جمله مورد بحث با در نظر گرفتن اینکه در مقابل " وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ... " قرار گرفته چنین می شود که وجوهی در آن روز که قیامت بپا می شود زیبا و خرم است، و مسرت و شادی درونی از چهره ها نمایان است.

#### [وصف حال طائفه ای که در قیامت گشاده رویند و توصیفی در مورد انحصار مستفاد از آیه: "إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ"]

و جمله "إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ" خبری است بعد از خبر برای مبتدا (وجوه)، و "الی ربها" متعلق است به کلمه "ناظره"، که به خاطر حصر، و یا رساندن اهمیت مطلب از خود آن جلوتر آمده، و گرنه می فرمود: "ناظره الی ربها".

و مراد از "نظر کردن به خدای تعالی" نظر کردن حسی که با چشم سرانجام می شود نیست، چون برهان قاطع قائم است بر محال بودن دیده شدن خدای تعالی، بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است، همانطور که براهین عقلی هم همین را می گوید، و اخبار رسیده از اهل بیت عصمت (ع) هم بر همین دلالت دارد.

پس این طایفه دلهایشان متوجه پروردگارشان است، و هیچ سببی از اسباب دلهایشان را از یاد خدا به خود مشغول نمی کند، چون آن روز همه سببها از سببیت ساقطند، و در هیچ موقعی از مواقع آن روز نمی ایستند، و هیچ مرحله ای از مراحل آنجا را طی نمی کنند، مگر آنکه رحمت الهی شامل حالشان است، و از فزع آن روز ایمنند " وَ هُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ " <sup>۲۴</sup>، و هیچ مشهدی از مشاهد جنت را شهود نمی کنند، و به هیچ نعمتی از نعمت هایش منتعم نمی شوند، مگر آنکه در همان حال پروردگار خود را مشاهده می کنند، چون نظر به هیچ چیز نمی کنند، و هیچ چیزی را نمی بینند، مگر از این دریچه که آیت خدای سبحان است، و معلوم است که نظر کردن به آیت از آن جهت که آیت است عینا نظر کردن به صاحب آیت یعنی خدای سبحان است.

"وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِسِيرَةٍ تَنْظُرُونَ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ" مفسرین<sup>۲۵</sup> مصدر "بسور" را به شدت خشم و عبوس تفسیر کرده‌اند، و در اینجا "ظن" به معنای علم است، و کلمه "فاقره" صفت است و از ماده "فقر" است، که به معنای آسیب دیدن ستون فقرات است.

و معنای آیه این است که: وجوهی در آن روز به سختی عبوس است، می‌دانند که با آنان رفتاری می‌شود که پشتشان شکسته، و یا دماغشان به آتش داغ شود.

"كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ" این جمله رد از این عمل ایشان است که زندگی دنیا را دوست داشته و آن را مقدم بر زندگی آخرت می‌دارند، گویا فرموده: از این رفتارشان دست بردارید که این زندگی و این طرز فکر برای شما دوام ندارد، و به زودی مرگ بر شما نازل گشته، به سوی پروردگارتان روانه می‌شوید.

در این جمله فاعل فعل "بلغت" حذف شده، چون سیاق بر آن دلالت می‌کرده، هم چنان که در آیه "فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ"<sup>۲۶</sup> نیز فاعل حذف شده، و در هر دو جمله تقدیر کلام "بلغت النفس" است، و کلمه "تراقی" جمع "ترقوه" است که به معنای استخوانهای اطراف گردن است، که از طرف چپ و راست گردن را در میان گرفته‌اند. و معنای آیه روشن است.

"وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ" کلمه "راق- راقی" اسم فاعل از مصدر "رقی" است، که به معنای افسون کردن و شفا دادن است، می‌فرماید: چه کسی از اهل و عیال و دوستانش در آنچه که پیرامون اویند می‌تواند او را شفا دهد و دردش را دوا کند؟ و این جمله را در هنگام نومیدی بکار می‌برند.

بعضی<sup>۲۷</sup> از مفسرین گفته‌اند: معنایش این است که بعضی از ملائکه از بعضی دیگر که روح او را بالا می‌برند می‌پرسند: شما ملائکه عذابید یا ملائکه رحمت، (کیست بالا برنده)؟

### [حکایت حال احتضار طائفه‌ای دیگر که در قیامت گرفته رویند، و مراد از جمله وَالتَّتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ]

"وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ" یعنی انسان محتضر وقتی این احوال را مشاهده می‌کند، یقین می‌کند که دیگر باید از زندگی عاجله دنیا که علاقمند بدان بود، و بر آخرت ترجیحش می‌داد جدا شود.

"وَالتَّتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ" ظاهر این عبارت این است که مراد از آن پیچیدن ساقهای پای محتضر در یکدیگر است، چون وقتی روح به گلوگاه می‌رسد جان از اعضای بدن می‌رود، دیگر تعادلی بین اعضا نمی‌ماند.

می‌توان گفت که آیه می‌خواهد با تعبیر پیچیدن ساق به ساق از احاطه سختی‌ها و ورود پی در پی آنها خبر دهد، چون از دم مرگ تا روز قیامت شتاند یکی پس از دیگری روی می‌آورد، و این معنا با معنایی که نقل کردیم منطبق می‌شود.

<sup>۲۵</sup> (۲) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۴۶.

<sup>۲۶</sup> (۱) پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی باز گرداندن آن را ندارد)؟! سوره واقعه، آیه ۸۳.

<sup>۲۷</sup> (۲) تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۲۳۱.

## [مراد از اینکه در قیامت "مساق" به سوی پروردگار است]

"إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" کلمه "مساق" مصدر میمی است، که همان معنای مصدر (سوق) را می دهد، و مراد از اینکه در قیامت یا در روز مرگ سوق به سوی خدای تعالی است، این است که بازگشت به سوی اوست، و اگر از بازگشت، به مساق تعبیر آورد، برای اشاره به این بود که آدمی در این بازگشت، اختیاری از خود ندارد، مانند حیوانی که دیگری او را می راند، آدمی را هم دیگری به سوی این سرنوشت می برد، و او خود هیچ چاره ای از آن ندارد، پس او به حکم "إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" از روز مرگش به سوی پروردگارش رانده می شود، تا به حکم "إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" در قیامت بر او وارد شود. و اگر در باره اینکه چرا جمله "الی ربك" جلوتر از جمله "يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" ذکر شده؟ بگوییم به منظور افاده حصر بوده، آن وقت آیه شریفه می فهماند که غایت و نقطه نهایی هستی برگشتن به خدای تعالی است.

"فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ وَلَا لَكِنُ كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ" همه ضمیرها به انسان نامبرده در جمله "أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ... بر می گردد، و مراد از اینکه فرمود: "نه تصدیق کرد و نه نماز خواند"، تصدیق دعوت حقی است که قرآن کریم متضمن آن است، و مراد از "نماز نخواندن" این است توجه بندگی و عبادت که همان نماز و عمود دین است به خدای تعالی نکرد.

و "تمطی" - به طوری که در مجمع البیان آمده-<sup>۲۸</sup> به معنای تمدد بدن از کسالت است، و اصل آن به این معنا بوده که آدمی پشت و کمر خود را تاب دهد، و تمطی در حال رفتن استعاره است از راه رفتن با تکبر و تبختر. و معنای آیه این است که: انسان دعوت حقه اسلام و معارف آن را تصدیق نکرد، و برای پروردگارش نماز نگذاشت، و خلاصه نه اصول دعوت را پذیرفت و نه فروع آن را که رکن آن فروع نماز است، ولیکن آن را تکذیب نموده، از قبولش پرهیز نمود، و تازه وقتی به طرف اهلش می رفت باد به دماغش انداخته، با تکبر می رفت.

## [وجه مختلف در باره معنای آیه: "أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ"]

"أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ" در اینکه این جمله کلمه تهدید است حرفی نیست، و اگر مکرر شده، به منظور تاکید بوده. و بخواهد همان حال (نخواندن نماز و تصدیق نکردن و تکذیب کردن و با حال تبختر برگشتن) را برای انسان نامبرده اثبات کند، تا کنایه باشد از اثبات تبعات و عواقب سوء آن حال.

در نتیجه کلام مذکور فرمان و نفرینی باشد از ناحیه خدای تعالی علیه این انسان، تا با همین فرمان مهر بر دلش بزند، و ایمان و تقوی را بر او حرام کند، و بنویسد که این شخص از اهل آتش است.

و معنای آیه این است: این حال که تو داری برایت بهتر است، آری برای تو بهتر آن است که وبال امر خود را بجوشی، و عذابی که برایت آماده کرده اند تو را بگیرد.

<sup>۲۸</sup> (۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۰.

"أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى" در این آیه به مساله مورد بحث اول سوره بازگشت شده، که همان مساله رد بر منکرین قیامت است، آنجا هم می فرمود: "أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ" و استفهام در آن تویخی است، و کلمه "سدى" به معنای مهمل است، و معنای آیه این است که: آیا انسان چنین می پندارد که ما او را مهمل رها می کنیم و اعتنایی به او نداریم، و چون نداریم بعث و قیامتی هم نیست، و بعد از مردن دیگر زنده اش نمی کنیم، و در نتیجه تکلیف و جزایی در کار نیست؟

"أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَى" اسم "کان" ضمیری است که به انسان بر می گردد، "و امناء منى" به معنای ریختن آن در رحم است، می فرماید: مگر او نطفه ای نبود از منی ای که در رحمش می ریزند.

"ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى" (آری او همین نطفه بود) و سپس آن انسان و یا آن منی قطعه ای لخته خون بود که خدای تعالی با تعدیل و تکمیل، اندازه گیری و سپس صورتگریش کرد.

"فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى" یعنی از انسان دو صنف درست کرد، یکی نر و دیگری ماده.

"أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى" در این آیه بر مساله بعث که مورد انکار کفار است، و آن را بعید می شمارند استدلال شده، و دلیل آن را عموم قدرت خدای تعالی و ثبوتش در خلقت ابتدایی دانسته، فرموده خدای تعالی قادر بر خلقت بار دوم انسان است، به دلیل اینکه بر خلقت نخستین او قادر بود، و خلقت دوم اگر آسان تر از خلقت اول نباشد دشوارتر نیست.

### بحث روایتی [چند روایت در باره نزول آیات: "لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ..."]

در الدر المنثور است که طیالسی ..... از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) هر بار که وحی بر او نازل می شد دچار ناراحتی می گشت، و لب و زبان خود را به وحی حرکت می داد، چون می ترسید در ذهنش نماند، و می خواست آن را حفظ کند، لذا خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: "لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ" ابن عباس اضافه کرد خدای تعالی می فرماید: "این به عهده ما است که قرآن را در سینه تو جمع کنیم، و سپس قرائت نماییم،" "فَإِذَا قَرَأْتَ" پس همین که آن را بر تو نازل کردیم، "فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ"، یعنی آن را گوش بده و بشنو، "ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ" بر ما است که آن را با زبان تو بیان کنیم. و در عبارتی دیگر آمده "بر ما است که آن را بر تو بخوانیم"، و لذا رسول خدا (ص) از آن به بعد هر وقت جبرئیل می آمد، سر به زیر می انداخت. و در روایتی دیگر آمده- هر وقت جبرئیل می رفت طبق وعده ای که خدا داده بود شروع به خواندن می کرد<sup>۲۹</sup>.

و در همان کتاب است که ابن منذر و ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که هر وقت (آیاتی از) قرآن بر او نازل می شد، در خواندنش عجله می کرد، تا آن را حفظ کند، پس این آیه نازل شد که "لَا تُحَرِّكُ بِهِ

لِسَانَكَ"، و رسول خدا (ص) نمی دانست چه وقت سوره‌ای که نازل شده تمام می‌شود، تا آنکه آیه "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" نازل می‌شد، آن وقت می‌فهمید سوره قبلی تمام، و سوره بعدی شروع شده است.<sup>۳۰</sup>

### روایاتی در معنای آیه: "إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ"

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ" آمده که معصوم فرمود: عاجله همین دنیای حاضر است و "و تَذَرُونَ الْآخِرَةَ"، یعنی رها می‌کنید آخرت را. و فرموده "ناضرة" در "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ"، یعنی نورانی و معنای نظر کردن به وجه الله در "إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ" نظر کردن به رحمت و نعمت خداست.<sup>۳۱</sup>

و در عیون در باب "آنچه از اخبار توحید از حضرت رضا رسیده" به سندی که به ابراهیم بن ابی محمود دارد، روایت کرده که گفت: علی بن موسی الرضا علیه السلام در معنای آیه "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ" فرمود: یعنی چهره‌هایی که در آن روز نورانی است، و منتظر ثواب پروردگارش است.<sup>۳۲</sup>

و در کشف استعمال نظر در آیه را در معنای انتظار، استعمالی کفایی دانسته، و این سخن خوبی است.<sup>۳۳</sup>

و در الدر المنثور است که ..... از ابن عمر روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پست‌ترین منازل بهشت منزل کسی است که همه نظرش به بهشت خود و همسران و نعیم و خدمتگزاران و میز و صندلی‌های خویش است، که به مسافت هزار سال راه طول دارد، و گرامی‌ترین اهل بهشت و محترم‌ترین آنان نزد خدا کسی است که صبح و شام به روی خدا نظر می‌کند. آن گاه آیه زیر را تلاوت فرمود: "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ"، یعنی صورت‌هایی که در آن روز سفید و با صفا است، "إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ" یعنی همه روزه به روی خدا نظر می‌کند.<sup>۳۴</sup>

مؤلف: این روایت با بیانی که ما در تفسیر آیه آوردیم، قابل انطباق است، و با صرفنظر از آن بیان، می‌توان بر رحمت و فضل و کرم و سایر صفات فعلی خدا حملش کرد، چون وجه هر چیز آن جهتی است که رو به غیر خودش قرار دارد، و آن جهتی که خدای تعالی با آن جهت رو به خلق و خلق رو به او دارند، صفات کریمه اوست، پس نظر کردن به رحمت خدا و فضل و کرم و سایر صفات کریمه او نظر کردن به وجه کریم او است. منظور از آن نظر کردن به قلب و رؤیت قلبی است، نه رؤیت حسی و با چشم سر.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ" آمده که امام فرمود: یعنی وقتی که جان به "ترقوه" برسد، "و قِيلَ مَنْ رَاقٍ"، به او گفته می‌شود کیست که تو را با افسون خود نجات دهد؟ "و ظَنَّ أَنَّهٗ الْفِرَاقُ"، یقین می‌کند که فراق از دنیا رسیده است.<sup>۳۵</sup>

<sup>۳۰</sup> (۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸۹.

<sup>۳۱</sup> (۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

<sup>۳۲</sup> (۵) عیون، ج ۱، ص ۱۱۴، ط قم.

<sup>۳۳</sup> (۳) تفسیر کشف، ج ۴، ص ۶۶۲.

<sup>۳۴</sup> (۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۰.

<sup>۳۵</sup> (۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

در کافی به سند خود از جابر روایت کرده که گفت از امام باقر (ع) معنای آیه "وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ" را پرسیدم، فرمود آخر وقتی مرگ آدمی فرا می‌رسد می‌گوید: آیا طبیعی نیست که مرا نجات دهد؟ لذا خدای تعالی می‌فرماید: "وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ" و وقتی می‌فهمد پای مردن در بین است "ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ" یقین می‌کند که باید از احباب خود مفارقت کند "وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ" در آن لحظه آخرین لحظات دنیا و اولین لحظات آخرت درهم می‌شود "إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" فرمود: یعنی مسیر در امروز به سوی رب العالمین است.<sup>۳۶</sup>

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ" آمده که امام فرمود: یعنی دنیا با آخرت درهم می‌شود. و در معنای جمله "إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" فرمود: یعنی به سوی خدا رانده می‌شوند.<sup>۳۷</sup>

[روایاتی در توضیح آیات مربوط به دم مرگ، "أُولَى لَكَ فَأُولَى..."، "أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدَى" و قدرت خداوند بر احياء اموات]

و در عیون به سند خود از عبد العظیم حسنی روایت کرده که گفت: از امام جواد محمد بن علی الرضا (ع) از معنای آیه "أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى" پرسش نمودم، فرمود: نفرین خدای تعالی است، می‌فرماید از خیر دنیا دور باشی، و از خیر آخرت دور باشی.<sup>۳۸</sup>

و در مجمع البیان است که در روایت آمده: روزی رسول خدا (ص) دست ابو جهل را گرفت و به او فرمود: "أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى" ابو جهل پرسید: به چه چیز تهدیدم می‌کنی؟ نه تو می‌توانی علیه من کاری کنی و نه پروردگارت، من عزیزترین فرد این سرزمینم. به دنبال گفتار او خدای تعالی همان کلام رسول خدا (ص) را نازل کرد.<sup>۳۹</sup>

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدَى" آمده که امام فرمود: یعنی آیا انسان گمان می‌کند به حسابش نمی‌رسند و عذاب نمی‌شود و از او بازخواست نمی‌کنند؟<sup>۴۰</sup>

و در علل به سند خود از مسعدة بن زیاد روایت آورده که گفت: مردی به امام صادق عرض کرد: یا ابا عبد الله (من معتقدم) که خلقت عالم تعجب انگیز است. فرمود: این چه حرفی است که می‌گویی؟ عرضه داشت: آخر خلقتی که آخرش فنا است شگفت انگیز نیست؟ فرمود: ای برادر زاده، ما برای فنا خلق نشده‌ایم، بلکه باقی هستیم، و چگونه فانی می‌شود بهستی که فساد نمی‌پذیرد و دوزخی که خاموشی ندارد؟ پس مرگ را فنا مخوان، بلکه بگو از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر متحول می‌شویم.<sup>۴۱</sup>

<sup>۳۶</sup> (۳) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۵۹.

<sup>۳۷</sup> (۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

<sup>۳۸</sup> (۱) عیون، ج ۲، ص ۳۹.

<sup>۳۹</sup> (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۱.

<sup>۴۰</sup> (۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

<sup>۴۱</sup> (۵) علل الشرائع، ص ۱۱، ح ۵، چاپ نجف.